

فصل اول

هنرهای مصر باستان

سرزمین باستانی مصر واقع در شمال شرقی افریقا، دره نیل را دربرمی گیرد. موقعیت جغرافیایی مصر تأثیر عمده‌ای در چگونگی اوضاع سیاسی و فرهنگی این کشور داشته و پدیده تمدن مصر را می‌توان وابسته به رودخانه نیل دانست که زندگی و آبادی را با زمینهای حاصلخیز خود امکان‌پذیر کرده و از برکت طغیانهای نیل، سرزمین مصر به کشوری کشاورزی تبدیل شده بود. این گفته هرودوت مورخ یونانی: که مصر زاده رود نیل است، در طول تاریخ همچنان تکرار شده است.

تسلط بر طغیانهای رودخانه، نیاز به همبستگی گروههای پراکنده را ایجاب نمود، تا برای ساختن سد و کانالهای متعدد که از آنها چیزی باقی نمانده، اجتماعات را به همکاری با یکدیگر وا دارد. نتیجه وحدت مناطق مختلف و احتیاجات مردم باعث شد که دولت واحد و مستقلی در دو منطقه اصلی یعنی مصر شمالی (علیا) و مصر جنوبی (سفلی) به وجود آید. مصر سفلی که در همسایگی آسیا قرار داشت از تأثیرات فرهنگی تمدنهای بین‌النهرین که همان زمان شکوفا شده بود بهره‌هایی گرفت، درحالی‌که دروازه‌های مصر علیا به فرهنگهای بدوی آفریقای مرکزی که هنوز از دوران پارینه سنگی به در نیامده بودند گشوده می‌شد.

قبل از وحدت دو مصر شمالی و جنوبی و تشکیل امپراتوری مصر؛ قبایل عهد نوسنگی در هزاره پنجم قبل از میلاد در مصر سکونت داشتند. تحقیقات انسان‌شناسی

نشان می‌دهد که ساکنان اولیه مصر شامل گروه‌های نژادی گوناگونی بودند که بالی‌بی‌ها، سیاهان، و حتی شاید با قبایل سامی جنوب فلسطین خویشاوندی داشته‌اند. و چنین تصور می‌شود که ملت مصر در دره نیل بر اثر تلاقی گروه‌های مختلف نژادی به وجود آمده است.

قبایل مصری در هزاره چهارم ق.م در رشته‌های مختلف اقتصادی به پیشرفتهای بزرگی نایل آمده‌اند. و دوران شکفتگی هنر مصر باستان یا مصر فرعونى از چهارهزار سال قبل از میلاد آغاز می‌گردد و مدت سه یا چهارهزار سال دوام می‌کند. و در این فاصله حدود ۳۰۰ فرعون از ۳۰ دودمان یا سلسله بر منطقه فرمانروایی نمودند. پادشاهان مصر یا فرعون از قدرت زیادی برخوردار و مانند خدایان پرستش می‌شدند. نعت فرعون، ریشه‌ای عبری و قبطی دارد و به معنی «خانه بزرگ» یا کاخ است. مصریان کهن به دلیل مقام والای رهبر، به جای نام او، محل اقامت وی را مظهر فرمانروایی می‌خواندند. به اعتقاد مصریان کهن، فرعون خداوند آب و آفتاب، بر طبیعت مصر سلطه تمام داشت و همه حوادث به اراده او واقع می‌شدند. در تمام این دوران، فرهنگ و هنر مصر به وسیله اقتدار بیش از حد فرعون شکل می‌گرفت که در کنار او معابد و روحانیون قرار داشتند و ایمانشان به خدایان چندگانه استوار بود.

در وصف شخصیت فرعون: می‌توان گفت فرعون یکی از خدایان شناخته می‌شد. او از همه پادشاهان برتر بود، زیرا پادشاهی وی صورت وظیفه یا امتیازی که از جانب منبع فوق بشری به وی تفویض شده باشد نداشت، بلکه در نفس خود ربانی و مطلق بود. هر قدر اهمیت مقام وی در نظر ما، بی معنی بنماید، اما نمی‌توان انکار کرد که شخصیت فرعون همواره علامت مشخص و نشان بارز تمدن مصر باقی مانده است. از نظر سیاسی و فرهنگی دوران تمدن مصر به دوران قبل از آغاز سلسله‌ها، دوران پادشاهی کهن، دوران پادشاهی میانه و دوران پادشاهی جدید و متأخر تقسیم می‌شود. و تاریخ مستند و رسمی مصر از هزاره چهارم قبل از میلاد یعنی زمانی که «نارمر منس»^۱ پادشاه توانا، اتحاد میان مصر علیا و سفلی را برقرار می‌سازد آغاز می‌گردد.

دوران پادشاهی کهن (فراعنه قدیم) از سال ۳۲۰۰ قبل از میلاد تا حدود ۲۱۳۰ قبل از میلاد یازده حکومت نخستین.

دوران پادشاهی میانه (فراعنه میانه) = از سال ۲۰۴۰ تا ۱۵۶۷ قبل از میلاد و پایان سلسله هفدهم.

دوران پادشاهی جدید (فراعنه جدید) = از سال ۱۵۶۷ تا ۱۰۸۵ قبل از میلاد و آغاز سلسله هیجدهم تا بیست و یکم.

دوران پادشاهی متأخر = از سال ۱۰۸۵ تا ۳۳۲ قبل از میلاد، از سلسله ۲۱ تا ۳۰ آخرین سلسله پادشاهی. (حکومت فراعنه در سال ۵۲۵ قبل از میلاد مغلوب پارسیان شد و متغرض گردید).

دوران اسکندر مقدونی و جانشینانش = از سال ۳۳۲ قبل از میلاد تا ۳۰۵ قبل از میلاد.

دوران بطلاله = از ۳۰۵ تا ۳۰ قبل از میلاد (بطلمیوس اول از مصریان مقدونی الاصل مؤسس این سلسله بود).

دوران رومیان = از سال ۳۰ قبل از میلاد تا ۳۰۹ بعد از میلاد.

دوران بیزانس = از سال ۳۹۵ تا ۶۴۰ بعد از میلاد.

و از آن پس دوره اسلامی مصر آغاز می شود. همراه با دوران اسلامی علاوه بر اعراب، ترکها، فرانسویها و انگلیسها در مصر فرمانروایی می کردند.

هنرهای ماقبل تاریخ مصر

در این دوران، مصریان پیشرفت محسوسی در صنعت نمودند، و نهضت خاصی در صنایع سنگ آتشزنه صورت گرفت، از قطعات بزرگ آتشزنه استفاده شده و آلات و ادوات ظریفی همراه با استخوان نیز به کار برده اند. ظروف سفالی نیز از ابداعات این دوره است. ساخت این سفالینه های زیبا با اشکال و نقوش مختلف این دوره را کاملاً مشخص می کند و به همین جهت با ظروف سفالین ادوار دیگر اختلاف دارند. صنایع نساجی و صنعت بافتن سبد، و ظروف سنگی نیز متداول بوده است.

در حدود چهار هزار سال قبل از میلاد ساختن افزارهای سنگی در سرزمین مصر ظریف تر می شود و آثار مصنوعات فلزی آشکار می گردد. در این دوره کرجی می ساختند، گندم آرد می کردند، با الیاف کتان پارچه و فرش برای خود می بافتند، خود را

می‌آراستند، و با مواد معطر، خوشبو می‌کردند، از ریش تراشی و اهلای کردن حیوانات آگاه بودند، نقاشی و صورت‌سازی را دوست می‌داشتند. از مس در ساخت آلات و ادوات کوچک، مانند سوزن، سنجاق و قلاب ماهیگیری استفاده کرده‌اند. صنعت میناسازی و مخصوصاً به رنگ آبی و سبز، که اهمیت به‌سزایی در تحولات تاریخی مصر داشته از این عصر رواج گرفت، این صنعت گویای این حقیقت است که مصریان قدیم اطلاعی از علم شیمی داشته‌اند. کشف مینای شفاف نشان می‌دهد که مصریان در راه اکتشاف شیشه قدم برداشته و به ساختن آن مبادرت ورزیده‌اند.

از عصر نوسنگی مصریان آثار کمی باقی مانده و گویای این است که در این دوره استفاده از سنگ برای ساختن ادوات مختلف متداول بوده است، و یکی از مختصات تحول مصریان پس از پیمودن عصر پارینه سنگی، ورود مستقیم آنها به دوران کالکولیتیک^۱ یعنی دوران سنگ و فلزات توأم می‌باشد، زیرا در عصر نوسنگی علاوه بر سنگ، با مس و طلا، آشنایی داشته‌اند، لکن در دوره کالکولیتیک توسعه فلزات باعث تشخیص این دو عصر گردیده است.

عصر نوسنگی، دوران مسکونی شدن مصر می‌باشد، و دهکده‌های این عصر در روی تپه‌های کم ارتفاع قرار گرفته که در طول قرون متمادی رسوبات آنها را پوشانیده است، و فقط از روی قبور آنها که محفوظ مانده، می‌توان به اوضاع اجتماعی آنها پی برد. در این دوره به تدریج طبقات و در نتیجه حکومت و دولت به وجود می‌آید و سلاطین و فراعنه‌ای بر این مملکت حکومت می‌کنند. از ویژگیهای تمدن مصری نفوذ مذهب در تمام شئون اجتماعی، سیاسی و هنری مصر بوده که تمام آنها را تحت الشعاع قرار داده و یکی از مؤثرترین عامل پیشرفت و تکامل مصری و تحولات اخلاقی این قوم بوده، و شواهد بی‌شماری از آن دوران به یادگار مانده است که مطالبی درباره عقاید مصریان به خدایان و ستایش اموات نوشته شده است. مذهب قدیم مصر، برخلاف آنچه امروز از مذهب به نظر می‌رسد، صورت دیگری داشته و بر روی پیروی از ظواهر مذهبی قرار گرفته بود، به طوری که بنابر مقتضیات عمومی در هر ناحیه طرز پرستش خاصی موجود بوده و مردم خدای به خصوصی را می‌ستودند.

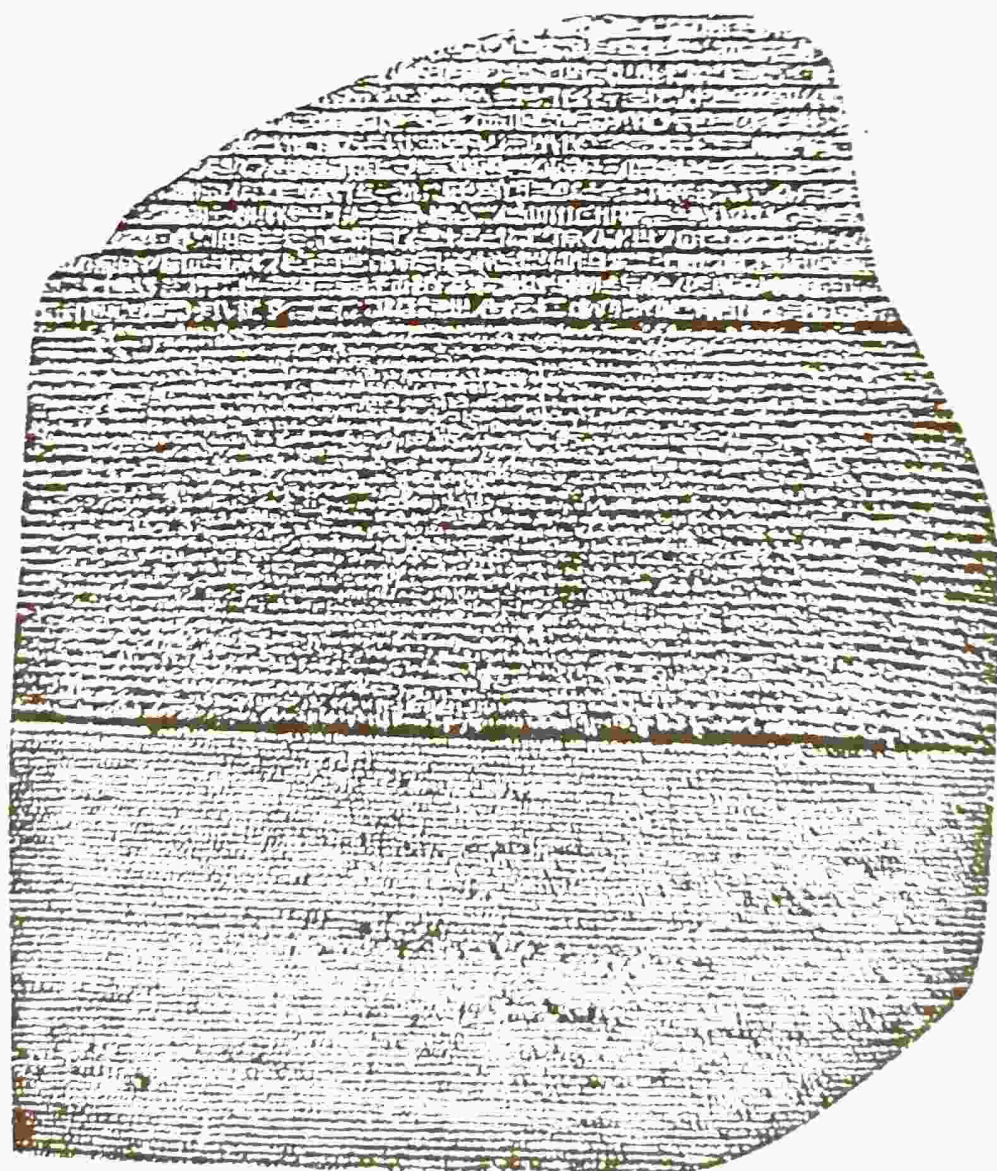
تمدن مصر از این جهت در تاریخ تحولات بشری اهمیت دارد که نخستین قدم را در تکامل تمدن بشری برداشته و مصر به منزله تابلویی از تمدنی کامل بشمار می‌رود و از ویژگیهای آن اهمیتی است که به مذهب و اخلاق داده شده و نبوغ مصریان در انواع هنر و صنعت هویدا است. و می‌توان گفت همین نبوغ و قدرت مقاومت، به آنها اجازه داده است که بیش از چهار هزار سال به تحول خود ادامه دهند. و به همین جهت است که مصر نفوذ عمیقی در تحولات و پیشرفت تمدن اقوام مدیترانه در مدتی طولانی داشته و نسبت به آنها نقش مربی را ایفا کرده است.

در دوره قرون وسطی تنها چیزی که از مصر می‌دانستند این بود که این سرزمین روزی جزو مستعمرات رومی بود. در دوره رنسانس نیز آغاز تمدن را از یونان می‌دانستند و از مصر جز اهرام آن چیزی نمی‌شناختند. پس از اکتشافات تاریخ مصر، که با حمله ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸ میلادی آغاز گردید، و در نتیجه صبر و شکیبایی شامپولئون که به حل و کشف رموز و نوشته‌های هیروگلیفی مصر توفیق یافت، مقدمات کشف اسرار تاریخی این کشور باستانی فراهم گردید.

خط

موفقیت بسیار مهم برای مصریان اختراع خط تصویری است. مصریان قدیم خط تصویری هیروگلیف^۱ را برای ضبط و ثبت مسائل مذهبی و مملکتی مورد استفاده قرار دادند. خط هیروگلیف (حکاکی مقدس)، از خط تصویری ساده اعصار اولیه مشتق می‌گردد. قدیمیترین خط مصری «پیکتوگرافیک»^۲ یعنی خط تصویری بود. در این خط هر علامت تصویری مبین یک مفهوم و یا حتی یک عبارت کوتاه بود. خط هیروگلیف تا پایان تاریخ قدیم مصر در آن سرزمین حفظ گردید. این خط در نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد مبنای خط الفبای فنیقی قرار گرفت. خط هیروگلیف را معمولاً روی سنگ، چوب، پوست و پارچه‌های کتان می‌نوشتند. ولی در بین این همه، پاپیروس از همه رایجتر بود. خط هیروگلیف در قرن ششم قبل از میلاد تغییرات زیادی دید و به نام «هیهراتیک»^۳ (به معنی «روحانی») خوانده می‌شد. و با تغییرات کلی که بعداً در آن به عمل آمد تبدیل

به خطی شد که یونانیان آن را «دموتیک»^۱ (به معنی «مردمی») می نامیدند. درک خط مصر باستان با کشف کتیبه ای مشهور به کتیبه رُزتا^۲ شروع شد. کتیبه در سال ۱۷۹۹ میلادی در شهر رُزتا، واقع در نزدیکی اسکندریه کشف شد. حروف این کتیبه به دوزبان و سه خط حکاکی شده: هیروگلیف، دموتیک و یونانی. در اوایل قرن ۱۹ میلادی «توماس یانگ»^۳ با کشف اینکه اسامی شاهان در شکل های بیضی، یا کارتوش، ثبت شده موفق به خواندن اسامی کلثوپاترا و بطلمیوس شد و زمینه را برای ژان فرانسوا شامپولین^۴ محقق فرانسوی و موفقیت های پیشرفته تر او باز کرد.



شکل ۱-۲ لوحه رُزتا

اختراع خط یکی از پیروزیهای زودرس و ضروری تمدنهای بین‌النهرین و مصر بود. زیرا که بدون وجود خط پیشرفت تمدن، بدان‌سان که ما بر آن اطلاع داریم، امکان‌ناپذیر است. با اختراع خط بود که وقایع تاریخی ثبت شد و تاریخ نیز هویتی مشخص یافت و در نتیجه سیر خود را به‌نحو کامل آغاز کرد.

هنرهای مصر باستان

همبستگی سیاسی مصر باستان نیز تأثیر مهمی در هنرهای این سرزمین داشت. در واقع استانداردها و مقررات هنری در، دربار فراعنه تعیین و عدول از آن برای هنرمندان تقریباً غیرممکن بود و به‌جز تعدادی از آثار هنری پراکنده که هنر عامه این سرزمین محسوب می‌شوند و زادگاه آنها در روستاها و شهرهای کوچک مصر بوده است در سایر آثار هنری مصر یکپارچگی و هماهنگی مستحکمی مشهود است. دسترسی به معادن سنگ و وجود کوههای صخره‌ای این امکان را برای هنرمندان مصری فراهم آورد که ماده مطلوب خود را از سنگ تهیه کنند. فراوانی سنگ و همچنین مواد گرانبها مانند طلا، آبنوس و عاج موجبات هنر معماری و حجاری و صنایع هنری را در مصر فراهم ساخت. بنای مقابر عظیمی چون اهرام و پرستشگاههای بسیار دلیل پیشرفت علم و دانش این دوره از مصر است. سدسازی، کشاورزی و مومیایی کردن خود دارای بنیادهای ریاضی و علمی و پزشکی اولیه است. مجسمه‌سازی، کنده‌کاری و نقاشی، پیشرفت و رونق زیادی یافته. ابوالهولها «اسفنکسها» و مجسمه‌های زیبای فراعنه و نقاشیهای دیواری کاخها و جلال و شکوه این اماکن نمونه‌ای از زندگی پرشکوه درباری از یک طرف و نیز برده‌داری و بیگاری از طرف دیگر است. به‌گفته هردوت مورخ یونانی قرن پنجم قبل از میلاد: «بنای نخستین اهرام مصر با تحمل رنج فراوان صورت گرفت، از کوههای عربستان سنگ می‌کنند و به دره نیل می‌آوردند. در هر نوبت صد هزار نفر ناچار بودند برای مدت سه ماه بیگاری کنند. دو سال طول کشید تا مردم راه ساختند و سنگها را به پای هرم رسانیدند و این کار از ساختن خود هرم کمتر نیست.» مصریان برای آنکه عظمت این شاهکار بشری را نشان دهند، می‌گویند: - یک ضرب‌المثل مصری - «همهٔ عالم از زمان می‌ترسند ولی خود زمان از اهرام بیم دارد».

هنر معماری

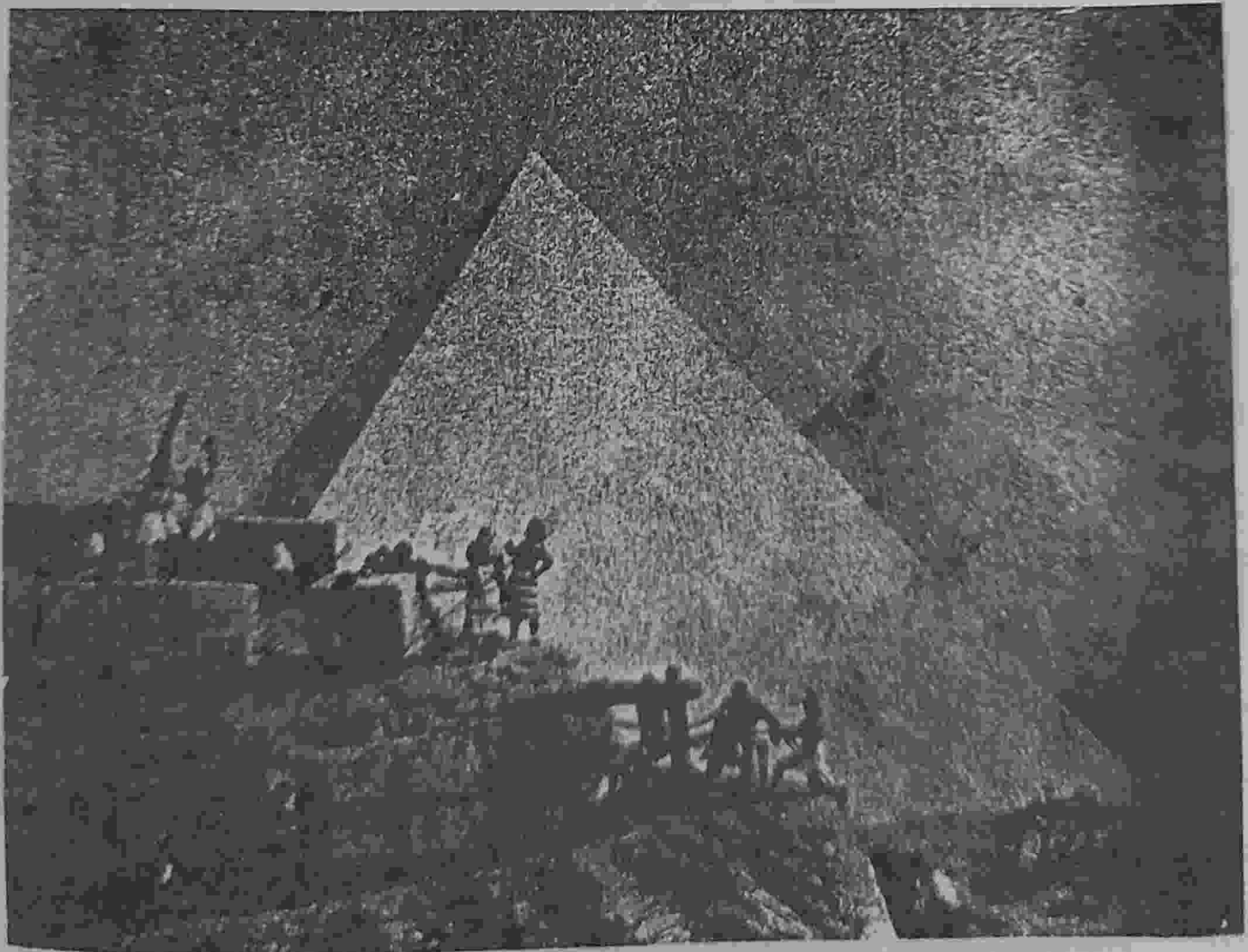
قانون فرعون برای رعایای او بود و در اجرای او چون و چرا نبود. فرعون پس از مرگ هم نیز حامی رعایا بود. به این ترتیب جسد او مومیایی می شد و برای جاودانه نگاهداشتن، میلیونها انسان تحت تأثیر قدرت فرعونی داوطلبانه یا اجباراً کار می کردند تا اهرام مخوف را برای سکونت ابدی فراغنه بر پا سازند. از بررسیهای به عمل آمده، چنین فهمیده می شود که فلسفه زندگی پس از مرگ و پدیده های معماری در آن بیشتر مربوط به طبقه اشراف بوده است. و به علت فراوانی مصالح ساختمانی، بنای مقابر و معابد بیشتر ساخته شده اند و به خدایان پیشکش و به نام آنها هم نامیده می شدند. بیشترین اطلاعات موجود درباره تمدن مصر از طریق همین مقابر یا آرامگاهها و محتویات داخل آنها می باشد. این امر برحسب اتفاق نیست، زیرا، آرامگاهها بدین منظور ساخته شده بود که برای ابد پابرجا باشد و علت آن را می باید در اعتقادات مذهبی و نقش فرعون جستجو کرد. مفهوم مرگ و آخرت به وجود آورنده و شکل دهنده ویژگیهای هنر مصر باستان است. مصریها اعتقاد داشتند که پس از مرگ زندگی دنیوی ادامه خواهد داشت. برای اطمینان خاطر که چنین زندگی ادامه یابد، جسد مرده می بایست در مکان امن حفظ شود. لذا جسد را مومیایی می کردند و در مقبره ای که آنجا دفن می شد بسیاری از اموال مرده را قرار می دادند، تا در آن دنیا نیز مرده بتواند از آنها بهره برداری کند. بدین ترتیب نوعی پرستش مردگان به وجود آمد که با تشریفات بسیار همراه بود، در باورهای مذهبی، روح مرده که «کا»^۱ نامیده می شد، می بایست از جسمی برخوردار باشد تا به عنوان مسکن آن روح استفاده شود. جسد مومیایی شده مسکن «کا» تلقی می شد، و برای اطمینان، مجسمه ای از مرده هم در زمان حیاتش ساخته می شد که در آن دنیا مسکن «کا»ی آن فرد باشد.

دیوذر، مورخ یونانی که در آغاز مسیحیت می زیسته است می گوید. «مصریها خانه خود را مکانی ناپایدار و آرامگاه ابدی خویش را مسکن جاویدان می پنداشتند.» وقتی به قبور مصری نگاه می کنیم، درستی این قول بر ما آشکار می گردد. زیرا همان طور که گفته شده از طریق همین آرامگاههای ابدی است که با هنرهای مصر آشنا می شویم. اغلب در همین اهرام سنگی یا آجری زیرزمین، و یا معابد و یا دخمه های گود و قبور اشراف است

که به نقاشیها، حجاریها و نقش برجسته‌ها بر می‌خوریم. بنابراین می‌توانیم بگوییم که هنرهای معماری، مجسمه‌سازی و نقاشی در خدمت اعتقادات مذهبی به وجود آمده و در جهت دوباره‌سازی این دنیا برای استفاده در آن دنیا بوده است. به عبارت دیگر هنرها برای تضمین جاویدانی بودن مرده به کار برده می‌شد. بدیهی است که مخارج زیاد و به خصوص به کار گرفتن تعداد بیشماری از افراد جامعه برای ساختن مقبره‌ها مستلزم حکومتی مرکزی و مستبد می‌بود، که در نتیجه فقط فراعنه در درجه اول، اشراف و مقامات عالیرتبه، در درجه بعدی، قادر به بسیج کردن نیروی لازم برای چنین برنامه‌هایی بوده‌اند.

آرامگاهها

مسطبه‌ها،^۱ قبور اولیه مصریها است که به شکل هرم ناقص فرم گرفته و دارای یک و یا دو



شکل ۱-۳ اهرام مصر

اطاق در داخل می‌باشد، در مرحله بعد مصطبه‌ها به یک بنای چند طبقه تبدیل می‌شود که نمونه آن هرم «زوسر»^۱ فرعون سلسله سوم (حدود سال ۲۷۵۰ ق.م) است. احتمالاً قدیمیترین بنای سنگی و اولین مقبره عظیم مصر است که به هرم پله معروف می‌باشد. کتیبه‌های هیروگلیف مقبره، نام معمار این محل را ایم‌هوتپ^۲ ذکر می‌کند و اولین هنرمندی است که در تاریخ نام او ثبت شده است. هرم زوسر مانند دیگر اهرام، قسمتی از یک مجموعه گورستان واقع در نزدیکی ممفیس،^۳ پایتخت مصر در دوره امپراطوری قدیم، بنا شده است. در این مجموعه، معابد و ساختمانهایی که احتمالاً تقلیدی از قصر فرعون بوده، دیده می‌شود. ایم‌هوتپ، ساختمان‌سازی با سنگهای تراشیده را معمول کرده است.

سیر تکامل هرم‌سازی مصر در سلسله چهارم با احداث اهرام ثلاثه در شهر «جیزه» واقع در نزدیکی قاهره، به اوج اعتلای خود رسید. این هرمها عبارت‌اند از: هرم خئوپس یا خُوفو^۴ (۲۵۷۰ ق.م) - هرم خِفرن یا شفرن^۵ و یا خافرا (۲۵۳۰ ق.م) - هرم میسرینوس یا مرکرینوس^۶ (۲۵۰۰ ق.م).

هرم خئوپس؛ قبر فرعون نزدیک به مرکز هرم، که بزرگترین هرمها است قرار گرفته است. به گفته هردوت «ساختن این هرم ۲۰ سال طول کشیده است، و زیربنای این هرم حدود ۳۰،۰۰۰ مترمربع است و در حدود ۱۵۰ متر ارتفاع دارد، و طول یک ضلع مورب آن ۲۵۵ متر است. در این هرم حدود ۲،۳۰۰،۰۰۰ قطعه سنگ که هر یک بین دو تا سه تن وزن دارند به کار رفته است. در داخل این هرم تعداد زیادی اطاق ساخته شده که در داخل آن تابوتهای مرمرین فرعون هنوز باقی است. هرم بزرگ نمونه عظیم و بارزی از صنعت و دانش است که هنوز چگونگی آن کاملاً روشن نیست. هرم خئوپس انگیزه و توصیف صدها فرضیه علمی است. در اندیشه مصریان شکل هرم، نمود شمار پلکانی بود که فرعون را به سوی «رَع» یا خدای خورشید، بالا می‌برد. فرم هندسی هرم، بسیار مناسب و مقتضی و شاید به غیر از مخروط، هرم مستحکمترین فرم هندسی باشد. تأثیرناپذیری و ثبات و پایداری و بی‌حرکتی توده اهرام که سر دوام آن است به سبب فرم

هندسی هرمی آن می باشد. چنانکه می توان گفت «اهرام جاودانه ترین ساخته های دست بشر است. و شاید به همین دلیل است که اهرام مصر در شمار عجایب هفتگانه جهان در آمده است. این اهرام بزرگ چنان با مهارت و دقت در جای مناسب قرار گرفته اند که می توان از هر نقطه معبر ورودی باریک و دراز که به نوبه خود از میان سایر معابر بسیار پیچیده هدایت می شود، ستاره قطبی را دید. اهرام از قطعات بزرگ سنگ که با وسایل فلزی بریده شده و پله به پله به طرف رأس روی هم گذاشته شده اند، ترکیب یافته. هنوز به خوبی معلوم نیست که این سنگهای تراشیده شده که گاهی به چهارده متر مکعب می رسد، با چه وسایلی تا حدود ۱۵۰ متر ارتفاع بالا برده اند. محل ورود اهرام با متهای دقت پنهان بوده و راه دخول به آنها در زمانهای پیش با اشکال فراوان باز شده است، زیرا بعد از دفن فرعون بلوکهای سنگ به داخل معابر سُرانده شده و ارتباط داخل اهرام را کاملاً با دنیای خارج قطع کرده است. و چون اهرام بسته می شدند راه ورود نداشتند. لذا، اطای که در آن مجسمه مرده حفظ می شده و یا یک مکان مقدس که در آن هدایایی برای روح مرده ارائه می گردیده باید جدا ساخته می شد، و این مسئله خود سبب توسعه بنای مستقلی در کنار اهرام شد تا از آن به عنوان عبادتگاه استفاده شود. ساختن این گونه اهرام با این همه عظمت همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته و قوه تخیل و تصور او را مسخ کرده است؛ به علاوه مخارج سنگین جهت ساختن این آرامگاهها خود برای از بین بردن ثروت یک مملکت کافی است، همان طوری که سرانجام اقتصاد سلسله چهارم مصر به زانو در می آید و عواقب آن در طول سلسله پنجم و ششم نیز ادامه می یابد. با انقراض سلسله چهارم در مصر، نهضت هرم سازی رو به ضعف رفت. کاهنان قدرت بیشتری کسب کردند و با فرعون به رقابت برخاستند و از آن پس بر عظمت معابد افزوده شد. اهمیت هنری این دوره بیشتر در نوع آوری در ساختن مقبره هایی است که در دیوارهای سنگی کنده شده اند، مقبره خنوم هوتپ^۱ در بُنی حسن از این نوع معماری می باشد. بنا شامل ایوان یا ورودی ستون دار، تالار ستون دار و اطاق مقدس یا اطاق مقبره است. مصر باستان در ساختن تالارهای ستون دار سنگی پیشقدم بوده است. تالار معبد «کارناک»^۲ در شهر تب دارای ۱۳۴ ستون و به بلندی حدود ۲۰ متر می باشد، که در

امپراتوری جدید (۱۱۰۰-۱۷۰۰ ق.م) ساخته شده است. بعضی از معابد مصری، عظیم‌تر از معبد پارتنون آتن می‌باشند، و ارزش و اعتبار آنها، هم بیشتر از نظر عظمت و سنگینی بنا است، با این که دارای تزیینات زیادی هستند اما از زیبایی و تناسب زیاد بهره‌ای نبرده‌اند. ارتفاع بی‌تناسب آنها نیز نقص آشکاری به شمار می‌آید. در معماری سنگی مصر ستونهای کوتاه و کلفت و نسبتاً نزدیک به هم به کار رفته و سرستونها به دو شکل برگ پاپیروس^۱ یا غنچه نیلوفر^۲ ساخته می‌شد.

معبد لوکسر^۳ مجموعه‌ای است که حدود یک قرن ساختن آن به دست چند فرعون طول کشید (۱۲۹۰-۱۳۹۰ ق.م) این نوع معبد دروازه‌دار، «پیلون»^۴ نام دارد هر چه در داخل این معبد به جلوتر برویم به کیفیت تقدس آن افزوده می‌شود، لذا تنها فراعنه و بعضی از نزدیکان او اجازه ورود به آخرین نقطه یا جایگاه مقدس را داشته‌اند.

معبد رامسس^۵ دوم؛ این معبد در سال ۱۹۶۸ میلادی از محل اصلی خود به ۲۰۰ متر دورتر انتقال یافت. رامسس دوم، یکی از آخرین فراعنه جنگجو بود که با قرار دادن چهار مجسمه خود در جلوی معبدش خود بزرگ‌بینی‌اش را آشکار کرده است. بلندی این مجسمه در حدود ۲۰ متر است. این پرستشگاه در ابوسیمبل^۶ برپا بوده است. پیکر حجیم در درون معبد نیز تکرار شده و این پیکره‌ها به عنوان ستون به موازات هم در راهرویی رو به یکدیگر قرار دارند. استفاده از پیکر انسان به عنوان ستون روشی است که بعداً یونانیان نیز از آن پیروی کردند و شاید اولین باری که چنین روشی پیاده شد در همین معبد باشد. در زمان رامسس سوم، طرحهای عظیم معماری اجرا شد، و محل تمرکزشان پایتخت جدید یعنی شهر «تب»^۷ بود، و در همان حال ساختمان مقابر پادشاهی نیز به دوره عظمت و شکوه رسید. مقام ربانی فراعنه در این دوره به گونه‌ای تازه تجلی یافت و در اذهان رسوخ کرد، بدین معنی که فرعون مظهر خدای بزرگ «آمون»^۸ بر روی زمین شناخته شد؛ و این خدایی بود که هویتش با هویت «رع»^۹ یا خدای خورشید، ممزوج شده و به صورت خدای مطلق و بزرگ در آمده بود.

در دوره امپراتوری نوین برای مدت کوتاهی، یعنی در زمان سلطنت

«آمن هوتپ»^۱ چهارم برجسته‌ترین شخصیت سلسله هیجدهم، تغییراتی پیش آمد، و آن از بین بردن نفوذ و قدرت کاهنان بود. آمون هوتپ نام خود را به «آخناتون»^۲ تغییر داد و رسماً ایمان خود را به خدای یکتا «آتون»^۳ یا قرص خورشید اعلام داشت. و معابد آمون را بست و پایتخت کشور را به ناحیه مرکزی مصر - نزدیک به شهر امروزی «تل العمارنه» انتقال داد. لیکن اقدام وی در تکوین ایمان یکتاپرستی نوین و مستقر ساختن خویش در مقام پیشوایی آن با پایان یافتن دوران فرمانرواییش، خنثی ماند، و در زمان جانشینانش دین رسمی دیرین به جای خود بازگشت. و آثار آخناتون یا «آخناتون» را ویران کردند. پرستش «آتون» مبنی بر علاقه به طبیعت و تمام آفرینش بود که روح «آتون» در آن ظاهر بود. در نتیجه در هنر هم طبیعت‌گرایی رواج پیدا کرد. با وجود اینکه آثار آخناتون از بین برده شد. تش آمون اهمیت دوباره‌ای پیدا کرد. اما نوآوریهای سبکی که پایه‌گذاری شده بود عصر توتانخامون^۴ (نیمه هزاره دوم ق.م) ادامه پیدا کرد. مقبره «توتانخامون» که پس از چندین سال سعی و کوشش در سال ۱۹۲۲ میلادی به دست دو انگلیسی کشف شد، برای اولین بار طرز دفن کردن فراعنه را فاش کرد. اگرچه محتویات قبور فراعنه بیشتر به دست دزدان ربوده شده بود، اما پاره‌ای از اشیاء مقبره «توتانخامون» شامل چند تابوت با تصاویر فرعون بر روی آنها، اثاثیه و جواهرات، مجسمه‌های متعدد و به خصوص یک ماسک که تقلیدی است از خصوصیات چهره توتانخامون، که با طلا و سنگهای قیمتی درست شده است، می‌باشد. در نوشته‌یی که در این مقبره کشف شده چنین آمده است. «من توتانخامون، فرعون مصر علیا و سفلی، موجودات عالم پایین، شبگردان، اشباح و اهل قبور، را محافظ و نگهبان گور خود قرار می‌دهم. خشک شود دستی که برای گشودن تابوت من دراز شود، آنهایی که به اسم من و تصویر من و مومیایی من دست دراز می‌کنند، نابود شوند». می‌توان فکر کرد که تدفین فرعون، ساختن تابوت با قالب هیکل، با بازنمایی چهره و اندام برجسته وی در روی در تابوت، به منظور تأمین مؤکد کالبدی آماده برای بقای «کا» ی فرعون در جهان دیگر بوده است. در این میان مومیایی کردن جسد فرعون را هم نیز نباید از نظر دور داشت. در دوره

طلائی انحطاطی که پس از حدود سال ۱۰۰۰ ق.م نصیب سرزمین مصر شد، نفوذ و قدرت کاهنان به طور روزافزون گسترش یافت، تا آنکه در زمان استیلای یونانیان و رومیان بر آن کشور، از تمدن مصر جز اختلاطی نابهنجار از عقاید رمزآمیز دینی چیزی بر جای نمانده بود.

در آخر باید گفت ساختن اهرام و مقابر در مصر به دلیل این بوده است که فراعنه برای خود مقام الهی قایل می شدند، و معتقد بودند که پس از مرگ جای خود را در میان خدایان پیدا خواهند کرد. و دلایل دیگر ظلم فراعنه و شاید هم برنامه های عظیم معماری، باعث ایجاد بازار کار می شده است.

پیکر تراشی

شهرت اصلی هنر مصر، علاوه بر معماریهای عظیم در دوره پادشاهی کهن و بعد از آن، بیشتر مرهون پیکره های شبیه سازی شده ای است که از درون مقابر معابد به دست آمده است. یکی از زیباترین آنها پیکره خِفرن^۱ یا شفرن است که در داخل معبد دوم هرم وی قرار داشت، این مجسمه از نوعی سنگ چخماق به نام دیوریت^۲ ساخته شده، فرعون را نشسته بر تخت سلطنت نشان می دهد. پشت سر فرعون پرنده ای (عقابی) که سمبل خدای آفتاب «هوروس»^۳ می باشد مجسم شده و نقش فرعون را به عنوان فرزند خدای آفتاب نمایان می کند. حالت فرعون ثابت، بدون حرکت، آرام و مصمم می باشد. زیرا فرعون در مقابل آینده ای ابدی نشسته و ابدیت یکی از امتیازات فراعنه به شمار می آمد. وجود علامت مخصوص و فقدان فردیت سبب شده است که پیکره یک شخصیت آرمانی و معنوی یا حتی مقام خدایی به خود بگیرد و هیچ پیکره ای بعد از آن نتوانسته از لحاظ عظمت و تجسم آرامش بر این شاهکار پنج هزار ساله فائق آید. این پیکره از نظر تناسب قسمتهای مختلفش و از نظر تجسم حالت آرامش و از لحاظ توجه به صلابت ماده اولیه به کار گرفته شده و با آن چشمانی که ارزش گویایی و آرایشی آن بیش از ارزش نمایشش می باشد، فوق العاده است. ایجاد پیکره های ساده در مصر ممکن است تا



شکل ۱-۴ خفرن، از پرستشگاه ابوالهول (۲۷۰۰ تا ۲۶۰۰ ق.م) موزه ملی قاهره از جنس سنگ دیوریت diorite ارتفاع تمام مجسمه ۱۶۵ سانتیمتر.

قسمتی مربوط به سختی و صلابت ماده اولیه باشد ولی محتمل به نظر می‌رسد که حالت خیالی و آرمانی یا معنوی این نوع پیکره‌ها با رژیم پادشاهی وقت مناسبت بیشتری داشته و به همین جهت ممکن است آنها را عمداً آن‌طور ساخته باشند. پایه‌های تخت در این مجسمه به‌طور نمادین وحدت دو مصر، به صورت آمیختن گیاه‌های لوتوس و پاپیروس مجسم شده است. مجسمه مربوط به حدود ۲۵۳۰ ق.م و بلندی آن ۱۶۵ سانتیمتر و در موزه قاهره در مصر نگهداری می‌شود.

مجسمه ابوالهول: یا اسفنکس^۱ در مجاورت هرم خثوپس واقع در کناره دره نیل در جیزه این مجسمه قرار دارد که از تخته سنگی طبیعی تراشیده شده است. این حیوان تلفیقی در حدود سال ۲۵۳۰ ق.م به ارتفاع ۲۰ متر ساخته شده تا پاسداری جاویدانی خود را از هرم آغاز کند. ابوالهول چهره‌ای انسانی و بدن شیر دارد و در طول تاریخ قدیم به عنوان مظهر رمز و معما از آن نام برده شده است، و به احتمال قوی شبیه چهره خفرن ساخته شده است. بر اثر آسیب‌هایی که در زمان استیلای اعراب بر پیکره وارد آمده علایم چهره محو شده است. از ناخن تا دم بیش از ۷۲ متر طول دارد و دهان ابوالهول بیش از ۲ متر و بلندی بینی آن حدود ۱/۵ و ارتفاع هر یک از گوشه‌هایش نیز حدود ۱/۵ متر است. سر هیولایی این حیوان که گوشش از هیکل یک آدم بزرگتر است، تصویر آرمانی، فرعون است.



شکل ۱-۵ کاتب نشسته (۲۵۰۰ ق.م) لور پاریس از جنس سنگ آهک، به رنگ قرمز، ارتفاع ۵۲/۵ سانتیمتر

مجسمه کاتب مصری: این مجسمه کوچک به بلندی ۵۲/۵ سانتیمتر که مشهور به دبیر نشسته نیز می باشد یکی از آثار با ارزش و شایسته تمجید است. مجسمه به وضع چهار زانو نشسته و با سنگ آهک ساخته شده و به رنگ قرمز اندوده گردیده است، این مجسمه مربوط است به پادشاهی دیرینه و حدود ۲۵۰۰ ق.م است.

اینک در موزه لوور پاریس قرار دارد. عضلات چاق و بدن فربه اش معرف حرفه و شغلی است بی نیاز از حرکت و تلاش جسمانی. انگشتان پای این مجسمه با اسلویی ساده و طبیعی ساخته شده و به نظر می رسد در داخل جثه سنگ آهک فرو رفته اند به طوری که فقط سه انگشت پا نمایان است. ولی در قسمت سر پیکره، هنرمند قدرت مشاهده و گویایی خود را نشان می دهد. هنرمند ساختمان استخوانی مجسمه را با مهارت خاصی مجسم کرده است. حالت چشمها و دهان پیکره نمایانگر دقت و توجه زیاد کاتب به مطالبی است که از طرف گوینده ای به او دیکته می شود. در بیشتر پیکره های مصری عضلات بدن مرد با رنگ قرمز رنگ آمیزی شده، تخم چشمان که در حدقه کار گذاشته شده اند سفید و مردمک و عنبیه آن سیاه است و این رنگ آمیزی پیکره را زنده تر نشان می دهد.

مجسمه کاهن رانفر:^۱ از سنگ آهک به رنگ قرمز و به ارتفاع ۱۸۰ سانتیمتر و در موزه قاهره نگهداری می شود.

مجسمه آخناتون: این مجسمه با گرایش به خطوط منحنی و خصوصیات فیزیکی اغراق آمیز شده و دور از قالبهای سنتی زاویه دار مصر ساخته شده است.

مجسمه نفرتیتی:^۲ زن آخناتون، مجسمه از سنگ آهک به بلندی ۵۰ سانتیمتر مربوط به حدود ۱۳۶۵ و در موزه دولتی برلین است به سبک جدید و با ظرافت منعکس شده است مجسمه معروف سر و گردن ملکه نفرتیتی برایمان محسوس است؛ و این اثر یکی از شاهکارهای شیوه آخناتون است مجسمه های غول پیکر رامسس دوم واقع در ابوسیمبل^۳ به ارتفاع ۲۰ متر، که به عنوان نگهبان معبد بر جبهه پرتگاه تراشیده شده اند. **مجسمه رع هوتپ**^۴ و همسرش نوفرته^۵ یکی از قدیمی ترین نمونه های

پیکره سازی رنگ آمیزی شده از جنس سنگ آهک است. بلندی مجسمه ۱۲۰ سانتیمتر و مربوط به سال ۲۶۱۰ ق.م است. و در موزه مصر قاهره نگهداری می شود.

رنگ آمیزی شفاف به این دو پیکره حالتی زنده و گیرا بخشیده است. نظایر این گونه مجسمه های رنگین مسلماً زیاد بوده که از آنها فقط چند نمونه نادر چنین سالم و دست نخورده بر جای مانده است. بدن تیره رنگ شاهزاده دلالت بر هیچ گونه معنی و خصوصیت فردی نمی کند. بلکه در هنر مصر رسم بر این بوده است که پوست بدن مرد را به رنگ تیره نشان دهند. درون حلقه هر چشم تکه ای دُر کوهی درخشان نصب شده است تا آنها را به حدامکان جان دارتر بنمایاند، هم چنانکه علایم و خصوصیات صورتها به طرزی صریح و بارز شبیه سازی شده است.

مجسمه میسرینوس و همسرش: بلندی مجسمه ۱۴۰ سانتیمتر و در حدود ۲۵۰۰ ق.م ساخته شده است این مجسمه در جیزه پیدا شده و اکنون در موزه هنرهای زیبا، باستن نگهداری می شود. این پیکره از فرم انسانی بیشتری برخوردار است و قار و اُبَهِت شاهانه با حالت زنانه و لطیف همسرش که دست راست خود را به دور کمر فرعون نهاده است تعدیل می شود و از این گونه آثار که کمتر نشان هنر رسمی را در خود دارند در طول سلسله های قدیم مصر دیده می شود و این روش آزادانه تر و طبیعی به تدریج حتی در هنر رسمی و پیکره های مربوط به فراعنه سلسله پنجم و ششم نیز تأثیر گذاشت. در این مجسمه ها هر دو نفر پای چپ خود را به پیش گذارده اند لیکن هیچ نشانه ای که دلالت بر حرکت آن دو به سوی جلو کند در هیکلشان دیده نمی شود. از آنجایی که بلندی قامت هر دو به یک اندازه است، مهارت هنرمند مصری، که مسلماً یکی از بزرگترین پیکر تراشان دوره پادشاهی کهن بوده است، در مجسم ساختن زیبایی مردانه و زنانه و متقابل قرار دادن خصوصیات آن دو با یکدیگر به خوبی مشهود می شود. ولی نه فقط با تراش دو پیکر فوق تضاد میان اندام مرد و زن را نمایان ساخته، بلکه همچنین نرمی و برجستگیهای بدن ملکه و یا همسر را از ورای جامه ای نازک و چسبان با بیانی توانا به وصف در آورده است. پیکر تراش که تندیسهای رَع هوتپ و همسرش ثوفرت را ساخته است از این جهت کمتر مهارت داشته است.

- این مجسمه ها از کوچک تا بزرگ که ویتترین های موزه های جهان را زینت بخشیده است عمدتاً معرف خدایانی هستند که اساطیر مصری را به وجود آورده اند.

ویژگیهای هنری مجسمه‌ها

با توجه به مجسمه‌های موجود از امپراتوری مصر باستان می‌توان گفت که مجسمه‌سازی ترقی شایان توجهی کرده و مجسمه شاهان و وزیران کاملاً متناسب بوده و هر یک چهار خاص خود را دارند، که با مدل اصلی مطابقت دارد. ولی در اندام آنها نوعی خشکی تصنع دیده می‌شود. در اواخر همین دوره امپراتوری مجسمه‌هایی از طبقه زحمتکش در قبور مجسم شده‌اند، اما به عنوان کسانی که در آن دنیا برای اربابان خود رحمت می‌کشند. قوانینی که در ساختن مجسمه‌های فراغت صدق می‌کرد و حاکی از منزه ابدی بودن آنان بود، در مورد مجسمه‌های مردم عادی صدق نمی‌کرد. در تندیس‌های کارگران، مجسمه‌ساز با آزادی بیشتری عمل کرده است، بدین معنی که به واقعیت زندگی نزدیکتر و حرکت و فعالیت در آنها دیده می‌شود. باید متذکر شد که این مجسمه‌ها برای لذت بردن هیچ بیننده‌ای ساخته نمی‌شدند بلکه این پیکرها معادل واقعیتی بود که به صورت سحرآمیز، حافظ ابدیت مردگان می‌بود. روی هم رفته هنر پیکره‌سازی که در مصر باستان به کار میرفت به دو گونه هیکل ایستاده و هیکلهای نشسته خلاصه می‌شد. در پایان سلسله چهارم حالت سومی بر آن دو افزوده شد که عیناً مانند آنها حالت متقارن و سکون بارز داشت، و آن وضع چهار زانو نشسته کاتب مصری بود. ابتکار دیگر در هنر سلسله پادشاهی کهن ساختن پیکره‌های بالاتنه بود، یعنی نوعی چهره‌سازی پیکرتراشی شده که اینک به وفور نمونه‌هایی که طی زمانها به وجود آمده، در نظر ما پذیرفته و مأنوس شده است. در دوران امپراتوری میانه، شیوه مجسمه‌سازی نیم تنه و تمام تنه که از عهد قدیم متداول بود تکمیل گردیده و به صورت فردی‌تر و مشخص‌تر درآمد، یعنی از صورت تیپ خاص انسانی در آمد. در این دوره اندام‌ها کشیده‌تر و پیکره‌ها ظریف‌تر شده‌اند و پیداست هنر به سوی ظرافتی که جذاب و دلربا است گرائیده شده است. این دگرگونی در دوران امپراتوری جدید (۱۷۰۰ تا ۱۱۰۰ ق.م) که عصر تمرکز هنرهاست همراه با یک مهارت فنی خارق‌العاده دوباره معمول می‌گردد. در تعریف کلی هنر پیکرتراشی مصر می‌توان گفت: که امر مجسمه‌سازی در مصر که نقش مهمی را در شکل‌گیری معماری آن به عهده داشته خود از عوامل مذهبی شکل گرفته است. چنین مرسوم شده که از پیکره‌تراشی مصری مربوط به دوران پادشاهی کهن

به عنوان هنر واقع گرا یا «رئالیستیک»^۱ و از پیکر تراشی دوران پادشاهی میانه به عنوان هنر قراردادی و رسمی نام برده شود. البته این اصطلاحات نسبی هستند. علاوه بر اینها، پیکره های فراعنه معمولاً حالت (آرمانی) و معنوی دارند یعنی حالات ویژه شخصی آنها را به حداقل رسانده و سیمایشان را در تناسب کلی طوری تراشیده اند تا نیرو و فناپذیرشان را به بیننده القا کنند. مثلاً مجسمه های بسیار بزرگ رامسس دوم را به این علت این قدر بزرگ ساخته اند تا نتایج مؤثری از آن بگیرند. بُعد و اندازه ممکن است خود به خود مسئله ثبات و مداومت را تأمین نکند ولی فکر جاودانگی و ثبات را القا می کند.

بیشتر پیکر تراشان و نقاشان مصر باستان علی رغم رسوم و قرارداد خود، به دلیل عشق به طبیعت، به ساختن مجسمه های کوچک راغب تر بوده اند، این مجسمه ها هم اکنون حس کنجکاوی و اعجاب را برمی انگیزاند. هنرمندان مصر باستان جام جهانمایی از یک تمدن غنی و متنوع پدید آورده اند که ما را به موجودیت و اصول گذشته های دور نزدیک می کند. هنر مصری در حصار سنت ها و قراردادها محبوس بوده است. تماس با دیگر هنرها هم هنر مصر را از قید سنت های دیرین خود خارج نکرده است. اما گاهی بر اثر تصادف و یا ظهور شخصی مقتدر، زمان کوتاهی آزاد گشته است. انتخاب مصالح و مواد اولیه سخت راه مؤثری، در جهت بیمه نمودن دوام و پایداری پیکره ها بوده است. با این که موادی از قبیل سنگ آهک و سنگ ریگی و حتی چوب در مجسمه سازی به کار می روند، اما در پیکر تراشی مصر باستان بیشتر از سنگ های سخت مثل سنگ خارا، سیاه سنگ و دیوریت، با وجود مشکلاتی که در کار کردن با آنها وجود داشته، استفاده شده است.

کنده کاری، برجسته سازی و نقاشی در مصر

در هنر مصر سه روش کنده کاری معمول بوده است:

اول؛ نقش کم برجسته، که اشکال با برآمدگی ملایمی از سطح کار تراشیده

شده اند.

دوم؛ کارهایی که به سبک برجسته کننده کاری در گودی سوم؛ عبارت است از خراش دادن، که در آنها طرحهای پیرامون اشکال موردنظر را بدون این که کوششی برای قالب ریزی آن اشکال در داخل طرحها به کار برده شود، کننده کاری می کردند.

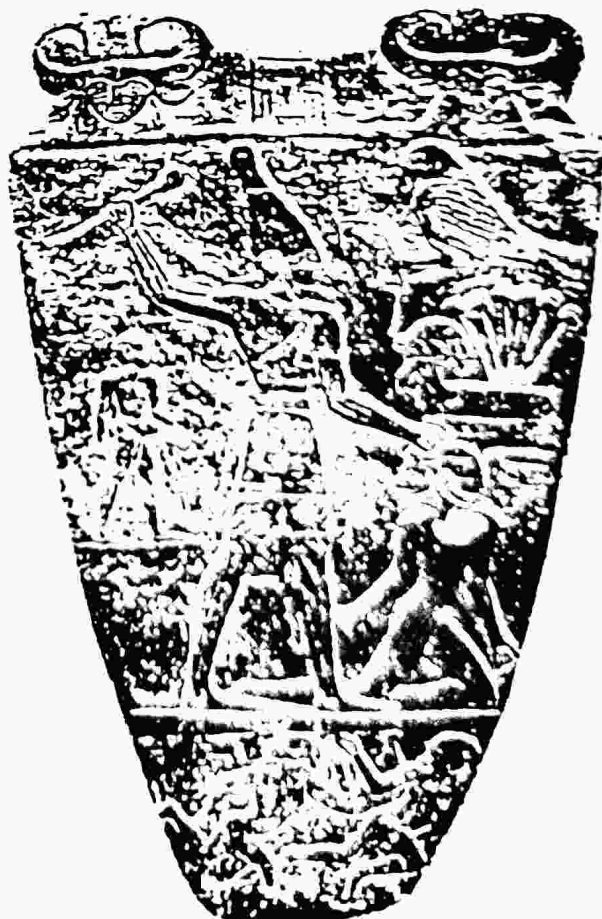
در مصر باستان کننده کاری در مقابر گسترش می یابد، این کننده کاریها صحنه های زندگی متوفی و کارهایی را که انجام داده بود نشان می داد. عقیده بر این بود که این تصاویر نیروی سحرآمیزی دارند که برای مردگان همان حیات دنیایی را تأمین می کنند. موضوع این آثار اغلب شرح مصور فتوحات فراعنه، مراسم مذهبی، صحنه هایی از زندگی روزمره و یا وقایع مهم روز یا مسافرت ارواح به عالم مردگان، و برای جلوگیری از فراموشی اعمالی که انسان باید برای زندگی پس از مرگ انجام دهد ثبت شده اند.

لوحة آرائشی تشریفاتی: این لوحه قدیمی ترین هنر تاریخی کننده کاری شده است که تاکنون کشف شده است. زیرا نه فقط نخستین تصویری از شخصیتی با هویت تاریخی است بلکه ماهیت آن به هیچ وجه بدوی نیست. لوحه از همان زمان غالب، خصوصیات هنر مصری در عهد پادشاهی کهن و دوره های بعدی را در خود جمع داشته است. در این لوحه نارمر منس فرعون سلسله اول در حال نابودی یکی از دشمنانش دیده می شود و در طرف دیگر آن فرعون و اشکال سمبولیک دیگر منقوش شده است. در شکل ۸-۱ نارمر موی سر دشمن به پا افتاده ای را در دست گرفته و می خواهد با گرز او را هلاک کند؛ و دو دشمن شکست خورده دیگر در قسمت مجزای زیرین جای داده شده اند. در قسمت بالای راست لوحه و روبروی پادشاه نوشته درهمی از خط هیروگلیف دیده می شود؛ شاهینی روی توده ای از گیاه کاغذ مصری یا پاپیروس ایستاده است و دنباله رشته ای را که به سر آدمی بسته شده در دست دارد. کفش دار شاهی پشت سروی ایستاده و صندل هایش را در دست راست نگاه داشته است، و معلوم می دارد که پادشاه پا بر زمین مقدس نهاده و در حال اجرای آیین دینی است. در طرف دیگر لوحه آرایش (شکل ۸-۱ ب) پادشاه باز هم پا برهنه دیده می شود، در حالی که کفش دار شاهی به دنبال وی صندل هایش را حمل می کند. در این صحنه پادشاه با تشریفاتی رسمی پشت سر گروهی از

پرچم داران به راه افتاده است تا از پیکرهای سربریده اسیران جنگی بازدید کند. در قسمت مجزای زیر لوحه بار دیگر آن پیروزی با علایم رمزی به وصف در آمده است، بدین معنی که فرعون در قالب گاو نر زورمندی که دشمن را لگدکوب می کند و در مستحکمی را فرو می خواباند مصور شده است. (در هر دو تمثال فرعون، دم گاوانری از کمرش آویزان است. و چنانکه مشهود است تا ۳۰۰۰ سال بعد دم گاوانر جزئی از جامه تشریفاتی فرعون باقی ماند.) تنها قسمت میانی لوحه است که مفهوم روشنی برای ما ندارد. دو جانور گردن دراز و نگهبانان آنها از هر گونه نشان و خصوصیت معرفی کننده ای عاری اند، و ممکن است فقط اقتباسی از روی نقوش لوحه های قدیمی تر، که صرفاً جنبه تزیینی داشتند، بوده باشد. به هر حال این جانوران دیگر هیچگاه در هنر مصری ظاهر نمی شوند. این لوحه آرایش پادشاه نارمر به بلندی ۶۲ سانتیمتر مربوط به ۳۱۰۰ ق.م و در موزه مصر قاهره نگهداری می شود.



(ب) پشت لوحه نارمر



(الف) لوحه نارمر حدود ۳۱۰۰ ق.م

نقش برجسته ستی^۱ اول: در نقش کم برجسته و پرکار «ستی اول» که در حال تقدیم هدیه به اوزیریس^۲ است ظرافت و زیبایی زیادی مشاهده می شود. این نقش مربوط به دوره سلاله نوزدهم حدود ۱۳۰۰ ق.م و از سنگ آهک بوده و در پرستشگاه آرامگاهی «ستی» در شهر ایدوس^۳ واقع است. این نقش گویای این است که هنرمند آن، مهارتی شگرف در به کار گرفتن امکانات آرایش خط و هوش سرشار و زیرکی و باریک بینی و زبردستی اعجاب آوری در ایجاد تغییرات سطوح داشته است. پاها بدون توجه به حالت و پز تصویر به شکل نیمرخ رسم شده اند. برای مجسم کردن شکل پا به طوری که بلافاصله و با یک نگاه بشود آن را تشخیص داد آسان ترین راه، تصویر آن به حالت نیمرخ است. حالت نیمرخ در این نقش، از پاها تا لگن خالصه ادامه یافته است ولی در قسمت کمر، بدن نیم دوری زده به طوری که شانه ها را از جلو و به حالت تمام رخ می بینیم و این هم برای این است که شانه ها را به حالت تمام رخ آسانتر می توان تجسم نمود. به همین دلیل سر به حالت نیمرخ تصویر شده و چشم به حالت تمام رخ یعنی آن طور که از جلو دیده می شود مجسم شده است.

نقش برجسته رنگین تی: ^۴ نقش برجسته صحنه ای از شکار اسب آبی مربوط به ۲۴۰۰ ق.م را نشان می دهد. به خاطر منظره طبیعی آن اهمیت دارد. پس زمینه این نقش برجسته با پیشه ای از گیاه پاپیروس پر شده است، ساقه بوته ها انگاره ای منظم و مواج به وجود آورده که در قسمت بالایی آن پرندگانی به لانه گذاری مشغولند، در حالی که درندگانی کوچک اندام از هر سو بر آنان کمین بسته اند. در قسمت پایین نقش برجسته، آب با خطوط جناخی ظریف و عمودی مجسم شده و درون آن نیز پر است از اسبهای آبی در حال جدال، و ماهیهای گوناگون در پیچ و تاب. همه این تصاویر به اضافه شکارچیان زورق اولی با دیدی دقیق ضبط شده و با حرکاتی آزاد نقش گردیده است. به جز خود «تی» که در زورق دومی بی حرکت بر جای ایستاده است؛ گویی که وی به دنیایی دیگر تعلق دارد. وضع بدنش شبیه است به تمثالهایی که برای مقابر مصر به صورت پیکره یا نقش برجسته پرداخته می شده است. و نیز مشاهده می کنیم که اندام

درشت وی بر هیكلهای دیگر صحنه حکومت می‌کند، زیرا او از همه آنها مهمتر است. اما از طرفی همین درشتی هیكل وی را از متن و مضمون صحنه شکار بیرون می‌راند - و به عبارت دیگر او را چون وجود ناجوری نشان می‌دهد که نه رهبری شکار را به دست دارد و نه بر آن نظارت می‌کند، بلکه شاید فقط مشغول تماشا کردن صحنه است. این نقش برجسته رنگین روی سنگ آهک و مربوط به مقبره «تی» در سقاره است. یکی از نمونه‌های نادر نقاشی دیواری دوران کهن مصر که در مقبره یکی از فراعنه سلسله چهارم کشف شده است تعدادی مرغابی را با دقت ترسیم و رنگ آمیزی کرده‌اند. نقش برجسته در زمان پادشاهی میانه ۱۹۰۰ ق.م، به مراحل کمال رسیده و گواه آن آثار مکشوف در پرستشگاهی است که از زمان فرمانروایی شُسوتریس^۱ (سزوستریس) اول فرعون سلسله دوازدهم در شهر کارناک بر جای مانده است.

در شیوه نقاشی و برجسته‌سازی پادشاهی میانه یک نوع تساهل در پیروی از قوانین مستقر رواج یافت که موجب شد آثاری جالب و رها شده از سلطه قیود کهن به وجود آید. این گونه نوآوریها بیشتر در زینت کاری مقابر امیران محلی در ناحیه بنی حسن کنونی یافت شده که تا به امروز سالمتر از دیگر یادگارهای پادشاهی میانه برجای مانده است، زیرا این مقابر در دل صخره‌های طبیعی کنده شده است. در نقاشیهای دیواری در دوره امپراتوری نوین نیز ویژگیهای سبک جدید را نشان می‌دهد، در این دوره انسانها با آزادی بیشتری و در حالت تحرک نقاشی شده‌اند. و فاقد انجماد سبکهای قبلی می‌باشند. تمام این نقوش دیواری که بر دیوارهای درونی پرستشگاهها و یا مقبره‌ها نقاشی و یا حک شده است صحنه‌هایی از زندگی دنیوی مرده را تکرار می‌کنند، بعضیها عقیده دارند که این صحنه‌ها مانند تقویم دایمی و تصویری، صحنه‌هایی از فعالیت‌های مختلف فصلها را نشان می‌دهد که مرده از تماشای مداوم آن ارضا می‌شود و به ابدیت کمک می‌کند. اغلب جاهایی که به وسیله نقوش و تصاویر یا سایر موضوعات نمایشی پر نشده و خالی مانده‌اند با خطوط هیروگلیف پر کرده‌اند. و گاهی هم آن قدر این مقابر و پرستشگاهها از پیکره و نقاشی غنی هستند که ارزیابی و مقابله آنها با هم مفهوم خود را از دست می‌دهد. و تنها می‌توان گفت که این نقوش خیالی و یا ذهنی با دقت و

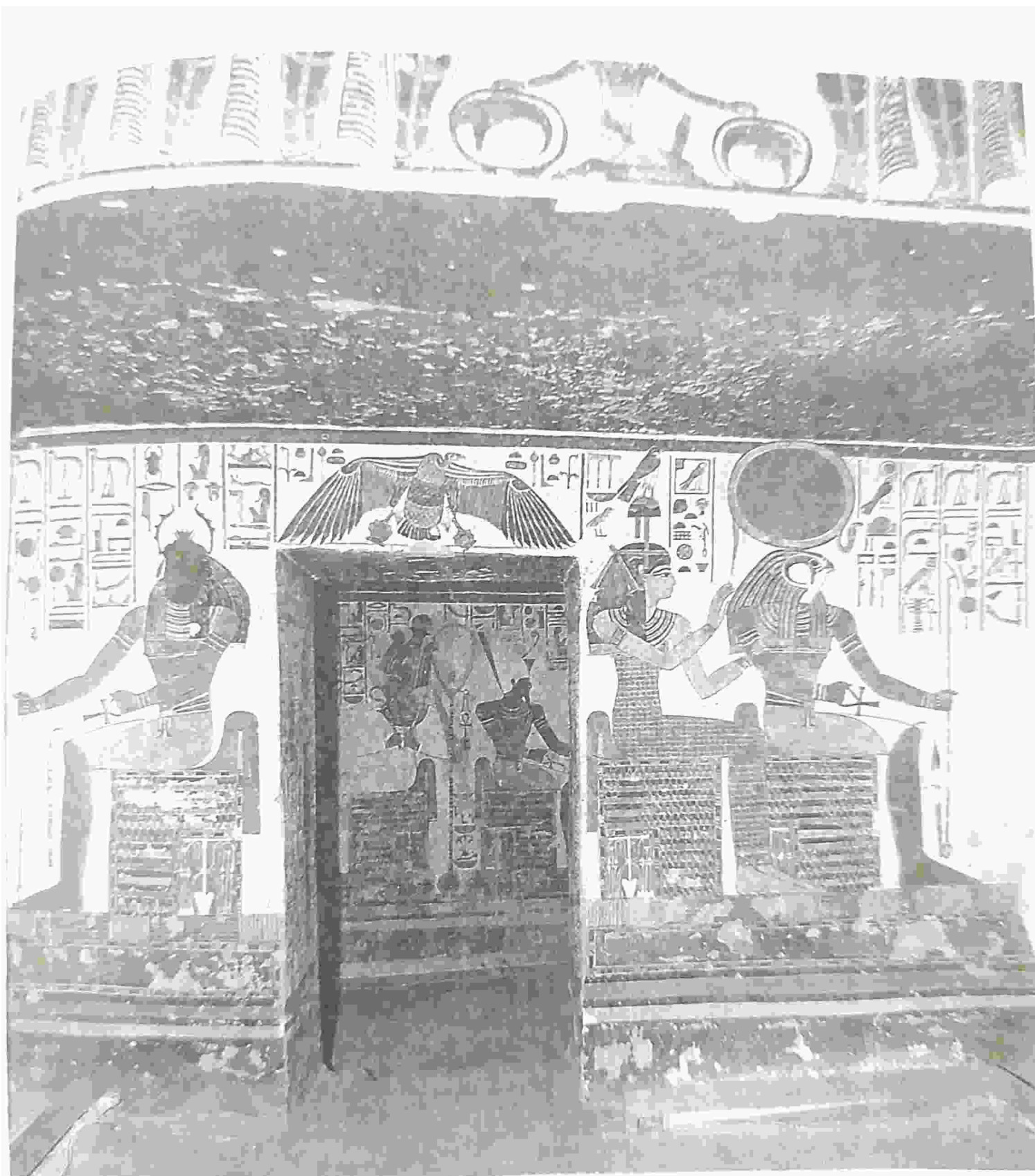
ظرافت خاصی چکش خورده و صیقل یافته و رنگ آمیزی شده‌اند، در بین تزیینات تصویر واقعی گیاهان، مخصوصاً دو گیاه لوتوس و پاپیروس که بسیار مورد علاقه مصریان بوده، و چهره‌های انسانی بسیاری نیز دیده می‌شوند.

لانتز^۱ باستانشناس دانمارکی دربارهٔ هنر مصر و برخی از قیود آن می‌گوید: «طراحان نقوش مصری موظف بودند تصویر اشخاص را چه در حال نشسته و چه در وضع راه رفتن یا سکون، از روبرو نشان بدهند. سرگردن و بدن می‌باید در یک مسیر عمودی رسم شود. هر گونه انحنا یا انحرافی که در ستون فقرات داده می‌شد نکوهیده بود، یعنی نوع خمیدگی به سمت راست یا به جانب چپ ممنوع شده بود - آنگاه که ضرورت ایجاب می‌کرد چند نفر در یک پرده، یا یک سطح ترسیم شوند، باز هم رعایت کردن این دستور لازم به نظر می‌رسد، و به همین جهت در یک صفحه، ما اشخاص را می‌بینیم که به موازات یکدیگر ایستاده‌اند، چه اشخاصی در حین حرکت و یا در حال سکون باشند کف پای آنها می‌باید بر زمین باشد. هرگز نقاش مصری، شخصی را که بر یک پا ایستاده و پنجهٔ پای دیگرش مماس با زمین باشد ترسیم نکرده است - همیشه مردان، در هنگام راه یافتن پای چپشان را به پیش می‌نهند - زنان و کودکان اغلب ساق پایشان به یکدیگر نزدیک و فشرده است و در حال استراحت هستند. در نقش برجسته‌ها و نقاشیها، عموماً، افراد نیمرخ هستند ولی با این خصیصه که چشمها و شانه‌ها تمام رخ را نشان می‌دهد.

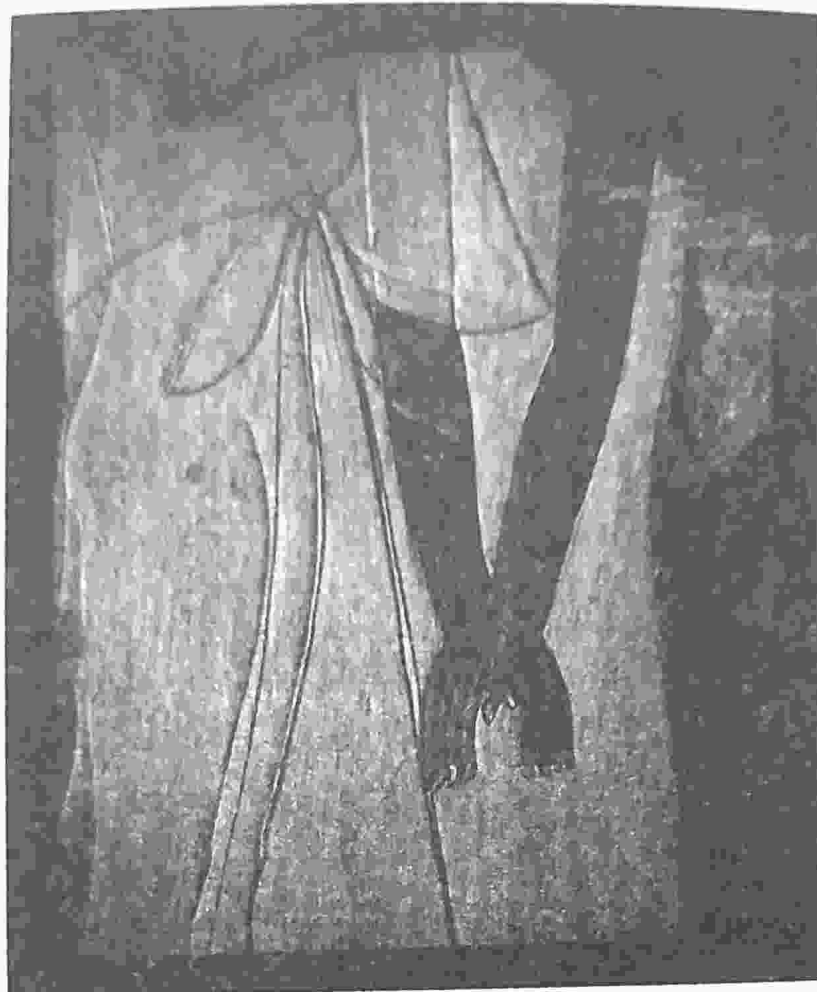
«در طرحهایی که وابسته به مجسمه‌سازی و یا شیوهٔ نقش برجسته می‌باشد و یا اینکه روی یک سطح صیقلی ترسیم می‌گردد. فقط یک رنگ آمیزی ساده ولی متنوع و عاری از آمیزش رنگهای تند دیده می‌شود. سایه روشن ندارند - فاقد پرسپکتیو هستند - هرگاه که نقاش خواسته است دو نفر را در پس هم قرار بدهد، آنکس را که عقب واقع شده بزرگتر رسم کرده است. روی هم رفته، طرحهای مصری از نظر تلفیق اندیشه، و زیبایی، نقص کلی دارند، در صورتی که در مجموع آثار هنری یونان این نقیصه کمتر مشاهد می‌گردد». در نهایت می‌توان گفت نقاشیهای مصر باستان در یک استاندارد



شکل ۹-۱ سرپوش تابوت توتان خامون (قسمتی از اثر) حدود ۱۳۶۰ ق.م طلا (ترصیع کاری با مینا و سنگهای قیمتی). بلندی تمام سرپوش ۱۸۰ سانتیمتر - در موزه مصر قاهره



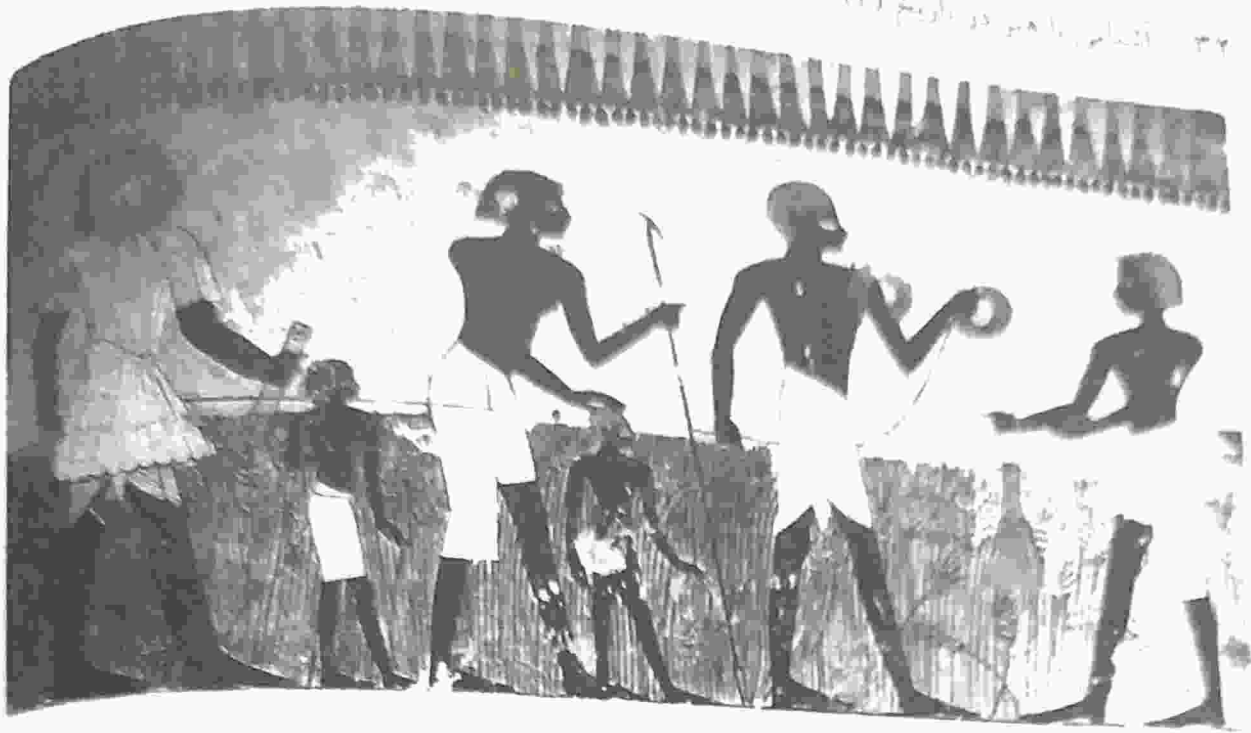
شکل ۱-۱۰ یکی از زیباترین مقابر در دوره ملکه‌ها در طیوه متعلق به نفرتاری به نام تجلی بامدادی خدای خورشید که خدای خورشید را در سمت چپ نشان می‌دهد.



شکل ۱۱-۱ نقاشی در خدمت نقش برجسته



شکل ۱۲-۱ داورى پس از مرگ - بخشی از یک پاپيروس تدفینی در مقابر سلسله‌های جدید - معروف به کتاب میت - در این صحنه آنوبیس خدای مسئول برای مومیایی و خدای گورستان قلب مرده را در برابر وزنه مات اعمال درست در زندگی را وزن می‌کند. در طرف راست او توت خدای ماه‌نماد خرد و عدالت نتایج را ثبت می‌کند.



شکل ۱۳-۱ یک کاتب و دستیارانش گندم زاری را برای تعیین مالیات اندازه می‌گیرند.
نقاشی از مقبره منّا در طَبُوه که یک مساح را در زمان سلسله‌های جدید (سلسله هجدهم)
نشان می‌دهد.



شکل ۱۴-۱ حرکت دسته‌جمعی در حال آوردن وسایل تدفین به مقبره راموس وزیر فرماندار طَبُوه.



شکل ۱۷-۱ نقاشی دیواری مقبره پاشدو در طیبوه (سلسله نوزدهم ۱۱۹۶-۱۳۰۷ ق.م)
مردهای را در سایه درخت خرما مشغول نوشیدن آب دریاچه نشان می دهد.

نقاشی شده‌اند. نقاشیها با رنگهای ثابت و یکنواخت و یک دست انجام یافته. در نقاشی مصری سایه‌زدن معمول نبوده است در تمام نقاشیها یک رنگ مایه قرمز آجری در مورد عضلات مرد و یک رنگ مایه زرد متمایل به آخرا برای نقاشی عضلات زن به کار رفته، رنگ مو، مردمک و عنبیه چشم سیاه و تخم چشم به رنگ سفید، رنگ آمیزی شده. این رنگها همراه با رنگ سبز و آبی و چند رنگ دیگر در مورد رنگ آمیزی جزئیات گردنبندها یا رنگهای مختلف پرندگان، حیوانات، درختان و آب به کار گرفته می‌شد. این یک روش اولیه و ساده‌ای است ولی به سبب آیینهای قراردادی یا رسمی، روشن و واضح می‌باشد. و شگفت است که در طول قرون متمادی، ملتی تا این حد به ستهای هنری خود متعصب باشد و بدان عمل کند. با این حال، اگر به دقت به آثار مصری بنگریم، تا حدی می‌توانیم مواد و اختلاف هنر اعصار مختلف مصری را دریابیم.